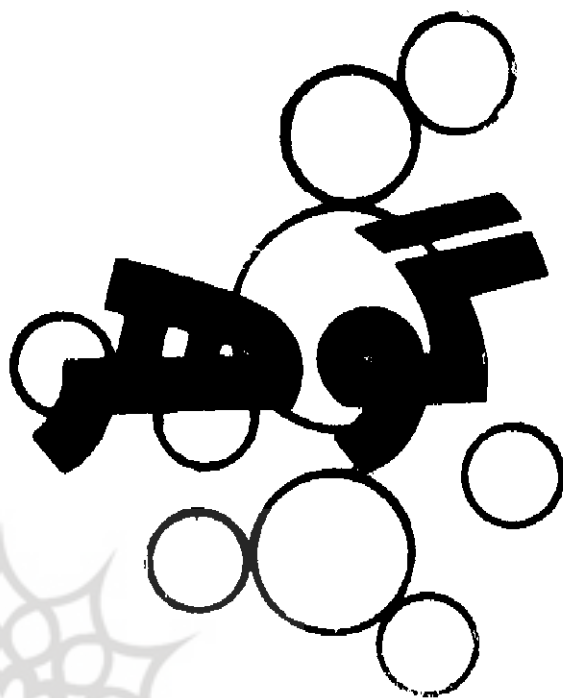


سال سوم - شماره ۱۰ دیماه ۱۳۵۴



مدیرمسئول: مرتضی کامران

« اعلام خطر بوزارت آموزش و پرورش »

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی  
تدریس زبان پارسی

در دبستانها و دبیرستانها



۲

در پایان مقاله شماره پیشین نوشتیم که وزارت آموزش و پرورش ، از لحاظ صیانت و حراست زبان پارسی و آموزش و گسترش آن ، بیش از دانشگاه و پیش از دانشگاه ، وظیفه‌ای بس خطیر بر عهده دارد و اگر بامر مبارك شاهنشاه ایران دوست ما ، در این باره ، برای دانشگاه های کشور تکلیفی مقرر و وظیفه‌ای مقدر شده است هر آینه جنبه‌ای تکمیلی دارد نه بنیادی و

کاری است فرعی نه اصلی ، زیرا بی هیچ سخن ، در کانون دبستانها و دبیرستانهای کشور است که پسران و دختران ایرانی و بازماندگان و میراث خواران سعدی و فردوسی باید با زبان شیرین و نمکین مادری خود آشنا شوند و در زبان نغز و بامغز پارسی پایه و مایه خود را بلند و برومند سازند . بعقیده ما ، این امر از اهم وظایف و اجل تکالیف و فریضه حتمی و قطعی و شاید بزرگترین و بایسته‌ترین وظیفه و تکلیف دستگاههای آموزشی و فرهنگی مملکت و بالاخص وزارت آموزش و پرورش بشمار آید .

دانش آموزان، پس از پایان یافتن دوره دبستان و دبیرستان و فراغ پیدا کردن از آموزش ابتدائی و متوسطه، بردو گروه بزرگ تقسیم میشوند :

گروهی، که از دایره بحث کنون ما بیرون است، دنباله تحصیل خود را ، خواه ناخواه، رهامی کنند و برای کسب معیشت بحرفه‌ای و پیشه‌ای ، آزاد یا مقید ، دست می‌یازند و بناگزیر رابطه و پیوندشان با تحصیل مستمر و اکتساب مرتب آموزشگاهی پاره و بریده می‌شود. در این وضع و حال دیگر نه مجال و فرصت دارند و نه میل و رغبت تا بتکمیل زبان پارسی پردازند و اصول و قواعد صرف و نحو و درست گفتن و درست نوشتن را بیاموزند . اگر هم کتابی بخوانند بیشتر بمنظور وقت گذرانی و سرگرمی است نه پارسی آموزی و دانش اندوزی . در میان این گروه ، بسیار نادرند افرادی که به پیروی از ذوق و شوق خداداد و قریحه و استعداد، ایام فراغت را بخواندن آثار مختلف نظم و نثر سخنوران بزرگ پارسی زبان خاص سازند و در نتیجه «پارسی دان» شوند . پس اگر این گروه زبان مادری را در دبستان و دبیرستان ، آنگونه که باید و شاید ، نیاموزند و بر موز و دقائق نغز و شیوای زبان پارسی ، بقدر مقدور و اندازه میسور، آشنا نشوند و بصلابت و عظمت فکر و ظرافت و لطافت احساس و نازکی و باریکی تخیل و اسالیب رزین و متین بیان و هنر نمائی و میناکاری شاهکار آفرینان و نادره پردازان پارسی زبان بی‌نبرند و قطعات برگزیده نظم و نثر آنان را از بر نمانند ، دیگر در تمام دوران کوتاه یا دراز زندگانی خود ، هیچگاه توفیق نیابند که باین کارها پردازند . سرمایه آنان در حدود همان زبان پارسی کامل یا ناقص و خوب یا بدی خواهد ماند که در دبستان و دبیرستان آموخته‌اند .

دومین گروه ، دانش آموزانی هستند که برای دنبال کردن تحصیلات خود بدانشگاههای داخل یا خارج راه می‌یابند و برشته‌های گوناگون علوم و فنون و انواع تخصص روی می‌آورند و دیگر آموختن پارسی ، بدین کم و کیف ، در حوصله فراغ و کارشان نمی‌گنجد و براستی هم نمیتوان از چنین کسان چشم داشت که با اشتغال دل و دماغ بآموختن مثلا پزشکی و مهندسی و حقوق و علوم ریاضی و طبیعی ، بیادگرفتن زبان پارسی و قواعد و اصول آنهم پردازند . پس این گروه نیز ، پس از فراغ از دبیرستان ، در چنین شکن تحصیلات عالی فرو میروند

و دیگر با زبان پارسی قطع رابطه کنند و در تمام مدت عمر بهمان حال باقی مانند و امید آن نرود که در صدد اصلاح و ترمیم زبان ناقص خود بر آیند .

بدین بیان ، جای شك و تردد باقی نیست که در این باره و زمینه هر چه باید بشود در دبستان و دبیرستان است و بس .

در تمام کشورهای جهان نیز ، کار بر همین منوال جریان دارد و بجز این نتواند باشد . پسران و دختران که در سن های دبستانی و دبیرستانی هستند ، زبان ماسداری خود را ( فرانسه - انگلیسی - آلمانی - عربی و . . . ) در آموزشگاه های ابتدائی و متوسطه فراگیرند و بر ظرائف و طرائف و حقائق و دقائق زبان تسلط یابند و باین سرمایه لازم و کافی زبان دانی بدانشگاه ها وارد شوند و به تحصیل رشته های تخصصی پردازند .

هم اکنون در کشور ما ، در زمره تحصیل کردگان و دانش آموختگان ممالک خارجی ، کسانی که تحصیلات ابتدائی و متوسطه و عالی ، هر سه ، را در دبستانها و دبیرستانها و دانشگاههای آن نقاط پایان برده اند ، از لحاظ زبان دانی و وقوف تسلط بر اصول و قواعد و رموز و دقائق آن زبانها ، با کسانی که فقط تحصیلات عالی خود را در آنجاها انجام داده اند بهیچ وجه قابل قیاس نیستند . علت همانست که یاد شد ، یعنی در دبستان و دبیرستانست که پایه و مایه زبان نهاده می شود و چون رسته اخیر مدارج ابتدائی و متوسطه را در آنجا نه پیموده اند لاجرم بزبان فصیح و بلیغ آشنا نیستند و تنها به آن اندازه میدانند که بتوانند رفع حاجت کنند و در مکالمه و مکاتبه درنمانند .

اگر در این امر کلی مستثنیاتی وجود داشته باشد مثبت اصل است و بقاعده لطمه وارد نیاورد ، زیرا این حقیقت مشهود ، از شدت بدهاقت به اتیان حجت نیاز ندارد .

در شماره پیشین باین نکته اشارت رفت که دانش آموختگان در مدرسه دارالفنون قدیم که يك دبیرستان یا مدرسه متوسطه پیش نبود ، ضمن تحصیل رشته های مختلف ریاضی و طبیعی ، زبان پارسی و عربی را هم بحد کافی می آموختند . البته ادیب اریب نبودند ولی در گفتن و نوشتن پارسی و بیان مطلب و تشریح موضوع در نمی ماندند . انشاء و املاءشان دستخوش غلط های واضح و خطا های فاحش نبود . در تلفظ لغات و اداء جملات بزرحمت و کلفت دچار نمی شدند . بزرگان شعر و ادب پارسی را می شناختند . به آثار فاخر و فخیم نظم و نثر آشنا بودند . قسمتی از آثار برگزیده سخن سرايان و نادره گویان زبان دری و مقداری حکم و امثال پارسی و عربی را از برداشتند و در محاوره و مکاتبه به آنها تمثل می جستند . کلام خود را با حکایات و روایات شیرین و اشعار آبدار و نمکین و امثال بجا و مناسب چاشنی میزدند و زینت می بخشیدند . براستی چقدر فرق و تفاوت است میان آنان و بعضی فراغ یافتگان از دانشگاه های فعلی ما که

با داشتن درجه لیسانس و فوق لیسانس و دکتری، در نوشتن چند سطر نامه ساده راجل و عاجزند. املاء و انشاءشان حقیر و مسکین است. در رسم الخطشان خطا و غلط راه دارد. از حکمت و مثل و تشبیه و استعاره و کنایه بوئی نبرده‌اند. يك بيت شعر از بر ندارند که در کلام بکار برند. بهنگام گفتن و نوشتن بیان آنچه را فکریا احساس می‌کنند، بواسطه نیافتن لغات و کلمات و آشنا نبودن بجمله بندی و عبارت پردازی و کم و کیف تعبیر و تفسیر، چنان بیچاره و ناتوان و دروا و حیران شوند و بر خود فشار آورند که گوئی خواهند آنانرا بشکنجه گاه برند و بزیر تیغ دژخیم نشانند. آری، روزی نیست که کوس «بی سوادی» این گروه بر سر بازارها زده نشود و ردائت و سخافت املاء و انشاء و انشادشان مورد سخره و ریشخند قرار نگیرد و نقل مجالس و نقل محافل نباشد. برآستی چرا چنین است؟ چرا يك پزشك یا يك مهندس یا يك داروساز یا يك ریاضی دان یا يك طبیعی دان یا يك مرد سیاسی زمان ما، با وجود آشنائی يك یا چند زبان خارجی، بزبان مادری خود تا این حد بیگانه است؟

اگر در سلسله علل و عوامل این نابسامانی و پریشانی ژرف بیندیشیم و غوری و فحصى مستوفی بعمل آوریم، بی شك، باین نکته پی خواهیم برد که این افراد یا در دبستان و دبیرستان کشور پایه و مایه زبان پارسی خود را قوی نساخته‌اند و یا از کودکی در خارج از ایران بوده و بزبان پارسی دست رس نداشته‌اند و اکنون هم که باین نقص و عیب پی برده‌اند دیگر بسیار دیر است. بعلاوه، امروز خود را در حلقه روزنامه‌ها و مجله‌ها و نشریه‌ها و نثرها و شعرهای موج نو، ازهرسو، محاط و محصور می‌یابند. یعنی آثاری که همه و همه آیات و رایات فضیح و فجیع انحطاط و اضمحلال و انقراض و افحلال زبان پارسی است و کوچکترین نشان و علامت از فصاحت و بلاغت و رشاق و براعت و سلاست و فخامت زبان دری ندارد.

دربستانها و دبیرستانها و دانشگاهها و درمیان دانش آموزان و دانشجویان و دبیران و استادان نیز، امواج سرکش و سهمگین دریای توفانی این «انقلاب ادبی» و «هرج و مرج زبان» بچشم می‌خورند و همه در گرداب هائل آن غوطه می‌خورند.

آیا در سراسر پهنه فراخ و قلمرو بیکران دستگاه آموزش و پرورش، مقامی قادر و قاهر و مرکزی مؤثر و منفذ وجود دارد که بخطر این امر خطیر متوجه و برای دفع و رفع عیب و نقص و قلع و قمع ماده فساد و تباهی چاره‌ای اندیشیده باشد؟

وای و صد وای که ازهرسو نظر افکنیم، در این دستگاههای عریض و طویل، چنین مقامی و مرکزی نمی‌بینیم!! نه تنها دماغی بیدار و سری هشیار و نظری قوی و ذوقی مستوی نمی‌یابیم که درمیان و فورامور و ابتلائات و اشتغالات مختلف و متنوع روزانه اداری و اجتماعی و سیاسی، بخطر هرج و مرج زبان پارسی و لزوم توجه و عنایت دقیق و مواظبت و مراقبت مستمر با آموزش راست و درست آن در دبستانها و دبیرستانهای کشور بیندیشد و دقیقه‌ای غفلت روا ندارد

و این وظیفه را مهمترین وظیفه اداری و سیاسی و اجتماعی و ملی و مذهبی خود بداند ، بلکه با هزار افسوس و دریغ ، آثاری مشاهده می کنیم که درست در جهت مخالف منظور و مقصود است و ما اکنون در این مقالت ، پوست باز کرده و بی رودر بایستی ، گوشه پرده را اندکی بالا میزنیم و شما ایران دوستان پاکدل و نازنین جانی را که بزبان نغز و شیوای دری و شعر و ادب فاخر و فخیم پارسی ، ازجان و دل ، عشق می ورزید و آنرا قائمه استقلال و راز بقای ملک و ملت می شناسید ، بد آنچه در پشت پرده می گذرد آشنا می سازیم تا سرانگشت عبرت و حسرت بدنندان بگیریید و چاره جوئی را ، آستین هست بالا و دامن غیرت بر کمر بزیند و شما هم بکنید آنچه مسیحا می کرد .

تاکنون موج نوپردازان و هرج و مرج طلبان ادبی و داعیه داران انقلاب شعر و شاعری بهمین بسنده کرده بودند که با همه گونه صحنه سازی و پشت هم اندازی و معرکه آرائی و خود-نمائی و خلاصه بالطائف الحیل ، تنها سنگرهای صفحات ادبی روزنامه ها و مجله ها و دوشاه سنگر رادیو و تلویزیون را تصاحب و تسخیر کنند و از کمین آنها کمان بکشایند و پیکر لطیف و ظریف شعر و نثر اصیل و فصیح و بلیغ پارسی و دل و جگر عاشقان و شیفتگان فرهنگ قدیم و قویم ایرانی را آماج تیرهای زهر آگین خود سازند و شرحه شرحه و چاک چاک کنند و یا بهمین دلخوش بودند که گاه بگاه مجالس و محافل روزانه و شبانه شعرخوانی دایر سازند و گروهی جوانان ساده دماغ و صافی دل و غافل و بی خبر از خزانه انباشته بسیم وزر و درو گهر زبان دری و بیگانه و نا آشنا بشاهکارهای جاویدان نظم و نثر مهرهای فروزان و ماههای تابان و ستارگان درخشان آسمان فرهنگ ایران را ، جمع و فراهم آورند و بشنیدن آثار حقیر و مسکین موج نو که از لحاظ فکر و احساس و ذوق پایه ای بالا و مایه ای والا ندارد سرگرم سازند و پایکوبی و دست افشانی و دارند اما . . . اما . . .

رفته رفته ، نفاق و شقاق و رنجوری و ناتوانی تعدادی حامیان و حارسان شعر و ادب اصیل و قدیم که در زمان مابقی مانده اند و بجای دست و پنجه نرم کردن با این حریفان حسود و عنود بر سر و کله خود مشت می کوبند از یکسو ، و رخوت و غفلت و بی خبری و نا آشنائی و بی علافتگی و بی تفاوتی بعضی از کسانی که مسئولیت مستقیم آموزش و پرورش قوم ایرانی را بر عهده دارند از دیگر سو ، سبب شده است که موج نوپردازان یعنی متخطیان و متجاوزان بحریم حرم قدس زبان پارسی جسور و گستاخ شوند و پا را از حد خود فراتر نهند و بسوی راسخ ترین سنگر یعنی کتابهای ادبی پارسی تدریسی در دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها حمله کنند و در این سد سدید و حصن حصین فرهنگ ملی رخنه جویند . بر ما هنوز روشن نیست که وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم چگونه بدین گستاخی و بی پروائی اجازت و رخصت داده است؟ زیرا آشکارا می بینیم که در کتاب های اخیر چهار ساله ابتدائی ، شعر بی وزن و قافیه موج نو که

از لحاظ لفظ و معنی در سازلترین پایه و تنگترین پایه قرار دارد ، نخستین بار ، جسته و گریخته ، راه یافته و جای پای خود را باز کرده است ! این قدم شوم و نامبارک از آینده ای بسیار تیره و تاریک و تاریک و هویداست که نمیتوان آنرا نادیده گرفت و آرام و خاموش و بی جنب و جوش نشست ، زیرا با از دست رفتن این پناهگاه و باشکست یافتن این سنگر ، یا باید در سوک مرگ هزار و چهارصد سال عزت و حرمت و شکوه و عظمت و قوت و قدرت و جلال و کمال زبان دری بعزا نشست و اشک حسرت از دیده فرو ریخت و یا اینکه باید ، عاشقانه و جانانه با ایمانی محکم و عزمی جزم برابر این نابکاران از پای نشست و با دودست از همه سوشمشیر زد و پیش رفت و مسئولان مستقیم آموزش و پرورش نونهالان این کشور و حارسان و حامیان مفید و متعهد حفظ زبان پارسی ، یعنی قائمه استقلال مملکت و راز بقای ملت ، را با خبر و آگاه ساخت و به آنان هشدار داد تا هر چه زودتر از این طغیان و عصیان ویرانگر و بنیان کن گروهی نادان شهرت طلب و ماجراجوی خود پسند جلو گیرند . زیرا این کار ، در لطمه زدن بزبان پارسی ، آنهم در این زمان از تاریخ ایران که دوران تجدید مجد و عظمت باستان و راه پیمایی شتابان کاروان ایرانی بسوی دروازه های تمدن بزرگ فرارسیده و شاهنشاه والای ما ، با سر بلندی و گردن فرازی ، پیش آهنگ و کاروان سالاران است ، کمتر از خطری نیست که در دوران شوم عباسیان بر زبان شیوای پارسی وارد آمد و آنرا یکباره در زیر آوار سنگین زبان تازی خرد و مرد ساخت .

بنیاد نیکوکاری نوریانی ، به پیروی از اساسنامه خود که حمایت و حراست زبان و فرهنگ و شعر و ادب پارسی است ، نه تنها این گستاخی را که گامی دیگر در عملی ساختن نقشه ای نحس و نامیمون است پوشیده و نهفته نمی گذارد بلکه در راه سد کردن ثقبه و رخنه ای که اخیراً در این سنگر سالم و دست نخورده پیدا شده است ، با تمام قوا ، خواهد کوشید و از پان خواهد نشست و به وسیله ای دست خواهد زد تا وزارت خانه های آموزش و پرورش و علوم و آموزش عالی و فرهنگ و هنر و دانشگاهها را که مسئولان راستین و محافظان نخستین این سنگر هستند ، بسنگینی و وظیفه خطیرشان آگاه سازد و چون دبستانها و دبیرستانها در قلمرو وزارت آموزش و پرورش قرار دارد و این مهاجمان نابکار اکنون بسنگر مهم کتاب های درسی و دبستانی و دبیرستانی حمله برده اند بنا بر این بآن وزارت خانه اعلام خطر میکنند و دنباله رشته سخن را بشماره آینده میکشاند و اگر مصلحت مقتضی بود ، نوازندگان این آواز ناساز و نغمه شوم را ، بانام و نشان و گوش کشان ، بصحنه آن مقاله می آورد و می شناساند . از خدای بزرگ ایران در این مبارزه مدد می طلبیم که انه خیر ناصر و معین ،

تهران - آذرماه ۱۳۵۴      دبیر کل بنیاد - دکتر نصره الله کاسمی

دبیر نشریه بنیاد